

بازخوانی روش و مراحل استنباط در فقه مقارن

امیر پویائی مهر

چکیده

برای اینکه بتوانیم نسبت به آموزه‌های دینی، اجتهاد خوب و مطلوبی داشته باشیم به مطالعه و تطبیق در سایر مذاهب نیازمند هستیم؛ به گونه‌ای که بیانگر **درک و کاربرد** آن آموزه‌ها در امور خویش باشیم. از این رو، برای درک و مطالعه دقیق آموزه‌های سایر مذاهب و **اجتهاد از آن آموزه‌ها** نیازمند یادگیری مراحل استنباط در تطبیق بین مذاهب هستیم. از این رو، هدف از نگارش این مقاله این است که بتوانیم مراحل استنباط در فقه مقارن را از نظر شما بگذرانیم. در این مقاله از روش گام به گام یا به عبارت دیگر از روش مرحله به مرحله استفاده نموده‌ایم تا بتوانیم به نتایج مطلوبی برسیم. در پایان، نتیجه‌ای که از این مقاله به دست آورده‌ایم این است که مراحل استنباط را بازخوانی نموده و آن‌ها را در تطبیق بین مذاهب برای درک، استنباط و اجتهاد استفاده نماییم.

کلیدواژه‌ها:

فقه مقارن، مراحل استنباط، روش استنباط، علم فقه

طرح مسأله

مسأله استنباط در فقه مقارن یکی از مباحث مهم در بحث **مقارن** است. از این رو، مورد توجه فقهای بزرگ قرار گرفته است و دیگر آنکه در بحث فقه مقارن روش‌های مختلفی بیان شده که هر کدام دارای مبنای و باور خاصی است.

در این مقاله تلاش کرده‌ایم در قدم نخست به بیان چستی فقه مقارن بپردازیم و در قدم بعدی با ارائه مراحل استنباط، امکان دستیابی به مسائل و احکام مختلف را برای همه مجتهدان و بلکه برای کسانی که به مقام اجتهاد دست نیافته‌اند، میسر سازیم.

پرسش‌های اساسی در این پژوهش از این قرار است:

۱. آیا می‌توانیم در فقه مقارن به استنباط مسائل مختلف برسیم؟
۲. اگر توانستیم طبق فقه مقارن به استنباط برسیم باید چه مرحله‌ای را طی نماییم؟

پیشینه

در باب پیشینه این پژوهش باید چنین گفت که در قرن دوم هجری، مذاهب گوناگون فراوانی به وجود آمد. برخی تعداد این مذاهب را تا ۱۳۸ مذهب شمرده‌اند که این خود باعث پیدایش فقه مقارن شد. در طول تاریخ افراد و شخصیت‌های فراوانی برای تکامل این فقه تلاش کرده‌اند که می‌توان در رأس این افراد به امام باقر (ع) و امام صادق (ع) اشاره نمود. این دو شخصیت همواره در درس‌هایشان به روش‌های فقه مقارن می‌پرداختند. گواه این مطلب را می‌توان سخن ابوحنیفه دانست:

«من عالم‌تر از جعفر بن محمد ندیدم؛ چرا که منصور، خلیفه عباسی، به من دستور داد ۴۰ سؤال طرح نمایم و از جعفر بن محمد پرسیم. من چنین کردم و سؤال‌ها را در مجلسی که جعفر بن محمد در سمت راست خلیفه نشسته بود، پرسیدم. ایشان جواب تمام سؤالات را به همراه اختلافاتشان بیان کردند.» در پایان ابوحنیفه چنین می‌گوید: «آیا چنین نیست که دانشمندترین مردم، عالم‌ترین مردم به اختلافات است و شاگردان آن حضرت در سایر علوم چنین روشی را انجام دادند.» (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۸۰:

۱۴۰ به نقل از مناقب ابوحنیفه، ۱۴۰۸: ۱۷۳/۱) برای فقه مقارن، رهبران و پیشوایان اهل سنت نیز تلاش‌های زیادی کرده‌اند و اغلب آنان هیچ تعصبی نسبت به مذهب خویش نداشته، بلکه پیروان خویش را به بررسی اقوال سایر مذاهب رهنمون کرده‌اند. برای نمونه می‌توان به گفتار برخی از رهبران و عالمان اهل سنت توجه نمود. (مروان خلیفات، ۱۳۷۹: ۳۳ به نقل از الانتفاء فی فضائل الثلاثة الائمة الفقهاء، ابن عبدالبر، ۱۹۸۱: ۱۴۵؛ ابن قیم الجوزیه، ۱۴۱۱: ۳۰۹/۲)

ابویوسف از علمای بزرگ اهل سنت می‌گوید:

«ای یعقوب! در سخن ما دقت فراوان بکن؛ چون امروز سخن می‌گوییم و فردا از آن سخن عدول می‌نماییم.» (ضمیری ۱۳۸۵: ۷۸)

ابوحنیفه، امام و رهبر مذهب حنفی می‌گوید:

«کسی که ادله و منابع فتاوی ما را نداند برای او عمل به این فتوا جایز نیست.»

احمد بن حنبل، امام و رهبر مذهب حنبل در این باره می‌گوید:

«از من و مالک و ثوری و اوزاعی تقلید نکنید، بلکه منابعی که برای سخن خویش

ارائه داده‌اند را اخذ نمایید.» (شنقیطی، ۱۴۱۵: ۳۴۷/۷)

فقه‌های متأخر اهل سنت نیز از تعصب‌گرایی و فرقه‌گرایی اجتناب نموده‌اند و مردم را به بررسی ادله و آرای فقه‌های مذاهب دعوت کرده‌اند تا بتوانند قول صواب را پیدا نموده و به آن عمل نمایند. چنانکه شیخ سید سابق از علمای بزرگ معاصر، امامان و رهبران مذاهب چهارگانه را بر هدایت مردم به دین الهی و عدم مرجعیت آنان رهنمود کرده و در مقدمه کتاب «فقه السنه» چنین می‌نویسد:

«امامان اربعه، تمام تلاش خویش را برای هدایت مردم کرده‌اند و همواره در فتاوا و گفتار خویش به عدم جواز پیروی مردم از سخنان آنان درحالی که مورد بررسی قرار نگرفته است، رهنمود می‌نمایند.» ایشان در باب آثار ناپسند تعصب‌گرایی چنین می‌گوید:

«به سبب تعصب‌های مردم به مذاهب خویش، هدایت‌ها و راهنمایی‌های قرآن و روایات کنار گذاشته شده و باب اجتهاد نیز مسدود شده و تنها کلام مذهب خویش را گرفته و سخن مذاهب دیگر را بدعت می‌دانند.» (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۸۰: ۱۷۰)

شیخ محمد شلتوت در کتاب «مقارنه المذاهب فی الفقه» می‌نویسد:
 «وقتی که در میان متأخران، روحیه تعصب‌گرایی به وجود آمد، مردم را از بررسی اقوال فقها منع کردند و راه تحقیق و بررسی کتاب خدا و سنت پیامبر ﷺ را مسدود کرده و بدین وسیله راه اجتهاد در فقه اسلامی مسدود شد.» (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۸۰: ۱۵۰ به نقل از مقدمه مقارنه المذاهب فی الفقه)

ابن خلدون می‌نویسد:

«میان فقها و مجتهدان به سبب مدارک و ادله‌ای که وجود داشت، اختلاف افتاد به گونه‌ای که مردم در انتخاب مسیر خودشان مخیر بودند که از هر یک از فقها و مجتهدانی که بخواهند تقلید نمایند. نتیجه این اختلافات برگزیده شدن چهار نفر از میان مجتهدان بود که در ادامه مسیر، پیروانشان برای اثبات مذهب خویش با یکدیگر به مناظره نشستند تا بتوانند مذهب خویش را صحیح و اثبات نمایند.» (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۹۲: ۸-۹)

دومین نفری که در این باره به تحقیق نشسته و در پایان کتابی نوشته، محمد بن حسن شیبانی است. وی از شاگردان ابوحنیفه بود و در اوج اختلافات میان دو مدرسه اهل حدیث در مدینه و اهل الرأي در کوفه به کار و روش تقریب پرداخت. ایشان برای تحقیق و مقارنت میان این دو مذهب ابتدا به مدینه رفت و درس فقهای مدینه همچون مالک را استماع نمود. پس از اینکه مبانی فقهی اهل حدیث را دریافت نمود با آنها به مناظره پرداخت و در راه بازگشت چون به عراق رفت، در آنجا با امام شافعی برخورد نمود و جلسات مناظره‌ای را برگزار کرد. (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۹۲: ۸-۹)

مفهوم‌شناسی

مفهوم و ابعاد روش‌شناسی

روش را می‌توان به چند معنا تفسیر نمود:

- الف) روش به معنای ابزار و وسایلی که انسان را به مقصود می‌رساند.
- ب) مجموعه طرقي که باعث می‌شود انسان مجهولات را کشف نماید.
- ج) مجموعه قواعدی که در هنگام تحقیق و پژوهش به کار می‌روند.
- د) مجموعه ابزار و وسایلی که انسان را از مجهول به معلوم می‌رساند. (ساروخانی،

۱۳۹۳: ۲۴/۱)

روش معنا و مفهوم دیگری می‌تواند داشته باشد و آن نوع استدلال است؛ یعنی از این جهت که می‌تواند قیاس یا استقرایی لمّی یا ائی یا غیر این موارد باشد. (تخشید، ۱۳۸۹: ۳۳-۴۲)

در بحث ارتباط میان معنای دوم روش (نوع استدلال) با معنای اول روش که آن را به چندین معنا تفسیر نمودیم، ارتباط و کاربردی وجود دارد که می‌توان به طور مثال این گونه بیان کرد: روش تحقیق فلسفی، نوعی استدلال قیاسی و روش تحقیق تجربی، نوعی استدلال استقرایی را خواهان است. (اسدی، ۱۳۶۲: ۱۰۴-۱۱۶)

اما مقصود از روش‌شناسی، شناخت روش‌ها و بررسی کارآمد بودن یا ناکارآمد بودن روش‌های گوناگون است؛ بنابراین اگر بخواهیم روش‌ها را به کار بگیریم، جزء علوم و دانش‌های درجه یک قرار گرفته و اگر بخواهیم آن را بررسی و تحلیل نماییم، جزء علوم و دانش‌های درجه دوم قرار می‌گیرد.

روش‌شناسی به مطالعه روش‌های علوم پرداخته و نقاط ضعف و قوت آن‌ها را مشخص می‌کند. قابل توجه است که در یکی از دانشگاه‌های کشورمان، روش‌شناسی را معادل فلسفه علم می‌دانند. (نوالی، ۱۳۸۸: ۷-۱۳-۲۳)

معنای دیگری می‌توان برای روش‌شناسی تقریر نمود و آن اینکه روش‌شناسی را به عنوان دانش و علم درجه دوم قرار بدهیم که در این صورت، موضوع روش‌شناسی با معنای اولی که بیان کردیم متفاوت خواهد بود و آن اینکه روش تحقیق‌های مختلف به عنوان موضوع روش‌شناسی قرار بگیرد. (تخشیدی، ۱۳۸۹: ۳۳-۴۲)

امادیکر کسانی که در بحث روش‌شناسی، تحقیقاتی را به عمل آوردند روش‌شناسی را یا به عنوان یک مبحث نظری که با فلسفه و منطق در آمیخته است، پذیرفته‌اند و یا آن را از فلسفه علم جدا می‌دانند. آنان معتقد هستند که روش‌شناسی باید با پدیده‌های انسانی، تماس نزدیکی داشته باشد. (ساروخانی، ۱۳۹۳: ۲۴/۱)

مفهوم و ابعاد استنباط حکم شرعی

استنباط در لغت به معنی «به آب رسیدن، چاه کردن» است. استنباط یعنی اثبات کردن نتایج منطقی به وسیله پیش‌فرض‌هایی که به دست آمده است و یا به معنای آشکار و واضح کردن مجهولات است. (دهخدا، ۱۳۰۹-۱۳۱۰)

به عبارت دیگر اگر بخواهیم مفهوم استنباط را تبیین کنیم باید بگوییم استنباط یک نتیجه‌گیری یا نظر است که با در نظر گرفتن شواهد متقن و شناخته‌شده به دست می‌آید. پس به طور کلی باید بگوییم استنباط به عنوان یک مکانیزمی است که به واسطه آن می‌توانیم استدلال نماییم.

بنابراین وقتی فقهی به کاوش‌های فقهی می‌پردازد تمام جوانب زندگی بشری را در نظر می‌آورد تا حکمی را که در نظر داشته است، بیان کند. پس امروزه فقهی که در جامعه اسلامی وجود دارد باید تحولات عظیم یک جامعه را بررسی نماید تا مسائلی را که بیان می‌کند، در جامعه مطلوب به شمار آید. چنین فقهی، فقیه مطلوب یک جامعه خواهد بود.

بنابراین نمی‌توانیم استنباط محدود باشد؛ چرا که در این صورت دیگر در جامعه کارآیی نخواهد داشت. جامعه امروزی با جامعه پیشین تفاوت‌های زیادی دارد؛

چون در جامعه پیشین می شد کار فقیه را محدود کرد، اما در جامعه کنونی نمی توان چنین کرد؛ پس مفهوم استنباط دارای یک مفهوم وسیع و پرکاربرد است. همان گونه که امامان معصوم علیهم السلام نیز این گونه عمل می کردند و از شاگردان خود نیز همین را می خواستند.

(جناتی، ۱۳۷۷)

مفهوم و ابعاد فقه مقارن

مقارنت در لغت به معنای «مقابله و موازنه بین دو شیء» است. (مصطفی و دیگران،

۱۳۸۷: ۷۳۰/۲)

اما فقه مقارن در اصطلاح دارای تعاریف گوناگونی است که به چند نمونه از آنها می پردازیم:

دکتر درینی در این باره می گوید:

«مقارن یعنی بررسی اقوال فقها در یک مسأله فقهی معین و بعد پیدا کردن منشأ اختلاف فقها و مناقشاتی که در مسأله فقهی وجود دارد و در پایان، پذیرفتن دلیل قوی.» (تلیلاتی، ۱۴۱۴: ۲؛ الدرینی، ۱۴۱۴: ۱۷/۱-۱۸)

برخی دیگر از فقها، فقه مقارن را این گونه تعریف کرده اند:

«بررسی آرای فقههای همه مذاهب و بدون آنکه تعصب به مذهب خاصی داشته باشیم، یک قول را بپذیریم.» (حسینی رودباری، ۱۳۹۲: ۱۵) شیخ محمود شلتوت و ابو محمد عبدالله بن محمد سید، فقه مقارن را به تبیین اختلاف فقیهان تعبیر کرده اند. (شیخ شلتوت، ۱۳۷۹: ۱۱۰؛ بطلیوسی، ۱۳۹۸: ۵۰)

سید مرتضی و فاضل مقداد، فقه مقارن را جمع آوری آرای فقههای مذاهب و به منظور نشان دادن مفترقات میان مذاهب بیان کرده اند. (سید مرتضی، ۱۰۹۵: ۸۰؛ فاضل مقداد، ۱۴۲۲: ۱۰۰)

شیخ محمد جواد مغنیه می گوید:

«مقارن، نشان دادن مشترکات میان مذاهب است.» (مغنیه، ۱۴۰۲: ۱۰)

و دیگر فقهای که هر کدام برای فقه مقارن، معنا و مفهوم دیگری بیان کرده اند. با توجه به تعاریفی که فقها نسبت به فقه مقارن انجام داده اند، باید بگوییم فقه مقارن یا فقه تطبیقی که مرحله تکامل یافته علم الخلاف است به دانشی اطلاق می شود که در این دانش، تمامی آرا و نظریات فقها و عالمان مذاهب گوناگون بررسی شده است و برترین آن نظریات که بدون تعصب به دست آمده است، گزینش می شود.

حال با بررسی و تطبیق تمام این تعاریف می توانیم بگوییم که **جميع خطوات و مقومات** در فقه مقارن به طور خلاصه به عرضه کردن آرای فقها در یک مسأله فقهی معین و سپس تحریر محل نزاع و بیان مناقشات و در پایان، پیدا کردن اسباب اختلاف و برگزیدن قول راجح می انجامد.

مراحل استنباط در فقه مقارن

مرحله اول: تصویر صحیح مسأله فقهی در نظر فقها

اولین مرحله در استنباط فقه مقارن، تعیین و تصویر مسأله فقهی است که در میان فقهای متقدم بوده و در میان متأخرین هم به چشم می خورد. در این مرحله برای اینکه بتوانیم در مراحل بعدی به طور کامل آرای فقها را بررسی کنیم و بعد بحث علمی را شروع بنماییم، باید موضوع مسأله فقهی را مشخص و معین کنیم؛ مثلاً در بحث کفالت در نکاح باید مقصود از کفالت را که به عنوان موضوع مسأله قرار داده شده است به خوبی منقح سازیم؛ مثلاً اینکه بدانیم کفالت در لغت یعنی مساوات و در اصلاح به معنای مساوات زوجین مورد بررسی قرار گرفته است تا بتوانیم آرای مختلف درباره این مسأله را بررسی نماییم. یکی از مشکلاتی که می تواند فقیه را در مسیر استنباط به اشتباه بیندازد، مطرح نشدن دقیق مسأله فقهی است که موجب فهم اشتباه آن مسأله می شود.

نتیجه اینکه باید مسأله فقهی را به طور کامل بیان کنیم تا بتوانیم به سؤالاتی که به عنوان پیش فرض‌های آن مسأله است به طور کامل پاسخ بدهیم. (اجد الکامل، ۲۰۱۷؛ ۳/۱: ۱۴۱۴، تلیلاتی، ۳/۱)

مرحله دوم: بررسی اقوال فقهای مذاهب در مسأله فقهی

بعد از اینکه توانستیم موضوع مسأله فقهی را به طور کامل مشخص و معین کنیم، در این مرحله به بررسی اقوالی که در مسأله فقهی آمده است، می‌پردازیم؛ چون اگر اقوال بدون بررسی بیان بشوند گاهی موجب گمراهی و ضلالت کسانی که به آن قول عمل کرده‌اند، می‌شود و یا اینکه نظر و رأی ضعیف در مسأله بیان می‌شود؛ پس باید اقوال در مسأله به طور کامل مورد بررسی قرار بگیرد.

در این باره امام جوینی از علمای اهل سنت می‌گوید:

«بررسی اقوال فقها برای کسی که آن‌ها را مورد نقل قرار می‌دهد یک غایت می‌باشد؛ چون اگر یک قولی را بدون بررسی مورد پذیرش قرار بدهیم اقوامی آن را سرلوحه کار خویش قرار داده و موجب گمراهی آنان می‌گردد؛ پس برای آشکارشدن قول صحیح باید اقوال را مورد بررسی قرار بدهیم.»

یکی از مواردی که باید در این مرحله نسبت به آن اهتمام ویژه‌ای داشته باشیم، این است که اقوال و نظریات را بدون کم‌وکاستی بیان کنیم و در بررسی آن‌ها انصاف داشته باشیم؛ بنابراین فقیه‌ای که می‌خواهد یک مسأله فقهی را که در سایر مذاهب آمده است به طور کامل برای خویش منقح ساخته و بعد یک حکم فقهی بدهد باید تمام اقوالی را که در مسأله فقهی بیان شده است، بررسی نماید. (القواسمه، ۲۰۱۰: ۵۰/۱؛ نقیبی، ۱۳۹۰: ۱۱۰/۱)

مرحله سوم: تحریر محل نزاع بین فقها

سومین مرحله‌ای که یک فقیه هنگام استنباط در فقه مقارن باید انجام دهد، تحریر محل نزاع در بین فقهاست.

در یک مسأله فقهی جوانب بسیاری وجود دارد که فقیه باید آن‌ها را مورد توجه خویش قرار دهد؛ مثلاً در بحث حرمت نکاح به سبب رضاع که دارای جوانب اختلافی بسیاری است؛ همچون مواردی مانند مقدار حرمت، و اینکه آیا شهادت یک زن در رضاع مورد قبول است یا خیر، همه این‌ها باید ملاحظه شود. (القواسمه، ۲۰۱۰: ۵۲/۱)

مرحله چهارم: بررسی ادله و ترجیح قول راجح

در مرحله چهارم، وظیفه فقیه این است که ادله‌ای را که فقهای مذاهب در مسأله فقهی آورده‌اند، بررسی نماید و وقتی ادله را به طور دقیق بررسی نمود، دلیل اهم را بر دیگر ادله ترجیح دهد. این ارجحیت دلیل، به واسطه مناقشاتی است که در ادله وجود داشته و فقها آن‌ها را بررسی نموده و سپس طرف راجح را پذیرفته و به آن عمل کرده‌اند.

در بحث بررسی ادله، یک نکته را نباید به فراموشی بسپاریم و آن اینکه **ادله دلیل** را همان گونه که در شریعت آمده است، مطرح نماییم.

گواه این مطلب این است که فردی از پیامبر اکرم ﷺ سؤالی پرسید. حضرت ﷺ جواب آن فرد را داد. این سخن حضرت فی حد ذاته حجت است. صحابه حضرت ﷺ، همین سخن را برای خویش قرار داده و به آن پاسخ دادند همین گونه نسبت به تابعین و بقیه افراد که همه آن سخن را پذیرفته و تنها بدنبال دلیل آن رفته‌اند و به آن حکم استدلال کرده‌اند.

این روش بسیاری از بزرگان بوده است که برای استنباط یک حکم شرعی گذرانده‌اند. (القواسمه، ۲۰۱۰: ۵۵/۱)

نتیجه‌گیری

با توجه به اهمیت فقه مقارن و پیشینه این فقه، علمای شیعه و سایر مذاهب به تلاش و کوشش در این راه همت گمارده‌اند و جلوی تعصب‌ها را گرفته و به سوی وحدت و همبستگی در این راه حرکت کرده‌اند.

اگر یک فقیه بخواهد در جامعه کنونی که از مسائل مستحدثه پیچیده‌ای برخوردار است، حکم فقهی مناسبی را استنباط نماید با توجه به مقارن‌بودن آن مسأله در مذاهب دیگر باید از مراحل و روش‌هایی که فقها و مجتهدان دیگر گرد آورده‌اند، استفاده نموده تا بتواند استنباط خوبی داشته باشد. به طور کلی مراحل استنباط در فقه مقارن عبارتند از: تصویر صحیح مسأله، بررسی اقوال در مسأله، تحریر محل نزاع و در پایان بررسی ادله و ترجیح قول راجح است که باید فقها به این مراحل توجه و عنایت خاصی داشته باشند.

منابع

قرآن کریم

۱. البطلیوسی، محمد بن عبدالله، التنبيه على الاسباب التي اوجبت الاختلاف بين المسلمين في آرائهم ومذاهبهم واعتقاداتهم، دارالاعتصام، ۱۳۹۸ق.
۲. بی آزار شیرازی، عبدالکریم، طلایه دار تقریب، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۸۹۸ق.
۳. بی آزار شیرازی، عبدالکریم، فقه مقارن و تطور آن، دوفصلنامه فقه مقارن، ش ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۲.
۴. تخشید، محمدرضا، روش های تحقیق ترکیبی در علوم سیاسی، فصلنامه سیاست دوره ۴۰، ش ۲، ۱۳۸۹.
۵. تلیلانی، فیصل، المنهج المقارن فی البحث الدراسات الفقہیہ، جامعہ الامیر عبدالقادر، ۲۰۱۱م.
۶. جناتی، محمد ابراهیم، شیوه های کلی استنباط در فقه، اندیشه حوزه، ش ۱۲، ۱۳۷۷.
۷. جوزی، ابن قیم، اعلام الموقعین عن رب العالمین، عربستان، دار ابن جوزی، ۱۴۲۳ق.
۸. حسینی رودباری، سید مصطفی، درآمدی بر فقه مقارن، جبل المتین، ش ۵، ۱۳۹۲.
۹. حلی سیوری، مقداد بن عبد الله بن محمد، کنز العرفان فی فقه القرآن، مکتب نوید اسلام، ۱۴۲۲ق.
۱۰. خلیفات، مروان، ورکبت السفینه، چاپ دوم، مرکز الغدیر الدراسات الاسلامیه، ۱۳۷۹.
۱۱. الدرینی، فتحی، بحوث مقارنه فی الفقه لاسلامی و أصوله، دمشق بیروت:

مؤسسه الرساله، ۱۴۲۹ق.

۱۲. دورژه، موريس، روش‌های علوم اجتماعی، مترجم خسرو اسدی، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۵.

۱۳. ساروخانی، باقر، روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۳.

۱۴. شلتوت، محمود، الاسلام عقیده و شریعه، قاهره بیروت، دار الشروق، ۱۳۷۹ق.

۱۵. الشنقیطی، محمد امین، أضواء البيان فی ایضاح القرآن بالقرآن، بیروت لبنان، دار الفكر للطباعه، ۱۴۱۵ق.

۱۶. ضمیری، محمدرضا، جستاری در اندیشه فقهی مذاهب، گلستان معرفت، ۱۳۸۵.

۱۷. علم الهدی، المرتضی، الانتصار، مؤسسه نشر الاسلامی، ۱۴۱۵ق.

۱۸. قواسمه، مهندس عیسی محمد، المنهج المقارن فی البحث الفقهي، اردن، جامعه الاردنيه، ۲۰۱۰م.

۱۹. مصطفی، ابراهیم و دیگران، المعجم الوسيط، قم، انتشارات صادق، ۱۳۸۷.

۲۰. نوالی، محمود، فلسفه علم و متدلوژی، تبریز، انتشارات دانشگاه تبریز، ۱۳۸۰.